

تجربه های سیاسی نظامی غرب
در حکومت جهانی

فرضیه های

چشم می خورد. اما از آنجا که این اندیشه ها تناسبی با تعالیم نواب انبیاء الهی پیدا نمی کند، آینده انسان و جهان از این قبیل دل مشغولی های فراگیر طرفی نمی بندد.

- در طول تاریخ، چنان چه اردوگاه سیاسی غرب گه گاه به ترسیم آینده جهان و انسان پرداخته است، همانند بسیاری از امپراتوران و حکمرانان سیاسی، منظوری جز گسترش قلمرو نفوذ و سیاست خود نداشته است.

- این اشتباه بزرگی است که تئوری مربوط به فرایند جهانی سازی و نظم نوین جهانی را در راستای آرمان های انبیاء و مصلحان الهی برای ایجاد و برپایی حکومت جهانی توحیدی و از سنخ آن بدانیم.

- هرگز نباید و نمی توان سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب بر بخش عظیمی از جهان معاصر را نشان و نمادی از قابلیت جهانی غرب در راستای برپایی حکومت جهانی برشمرد.

- جهانی سازی معاصر روی دیگری از سکه غربی سازی و یا آمریکایی سازی جهان می باشد.

- خوش بینی غرب در سلطه بر جهان، رؤیایی و خیال پردازانه است و نه واقع گرایانه و آینده نگرانه.

- غرب بخشی از تلاش خود را به کار بسته است تا به مفهوم سازی

غرب تاکنون در میدان عمل و سیاست جهانی خود تنها راه سلطه جویی، زورگویی و یکه تازی را تجربه کرده است. علاوه

بر جهت گیری های خاصی که در رابطه با مفهوم شناسی و واقعیت حکومت جهانی واحد از جانب اردوگاه غرب، تحت عنوان نظام لیبرال -

دمکراسی ارایه شده است، از دیگر جهات نیز می توان به مطالعه این موضوع از نگاه و سیره غرب پرداخت. بررسی های اخیر، بیش از همه، حکایت از دسیسه ها و ترفندهای غرب در مصادره این مقوله دارد. نکات زیر تا حدودی بیانگر این ماجرا می باشد:

- اردوگاه غرب بر اساس فرصت سازی به نفع خود و تهدید علیه دیگران، از هر فرصتی در راستای تأمین منافع خود و تضییع منافع دیگران بهره برداری می کند. هر فرصتی که در ارتباط با اندیشه آخرالزمان برای غرب دست دهد، ممکن است یک تهدید علیه جهان تشیع به شمار رود. تدارک فرصت ها، در رویارویی با جهان اسلام، به منظور تحمیل دکترین غربی و جلوگیری از ترویج اندیشه اسلام ناب صورت می پذیرد. این جریان به اندک بهانه و با زمینه سازی قبلی، هدایت اندیشه های

غربی را به سمت و سویی ویژه و از قبل تعریف شده بر عهده می گیرد. تجمیع اندیشه های هم گرا و وحدت بخشی صوری و ظاهری به آنها در قالب جهانی سازی و به منظور تحقق خواسته ها و آمال غرب، از مهم ترین مسئولیت های جریان مزبور است.

- بشر غربی نسبت به آینده زندگی بشری در خلأ فکری و آرمانی به سر می برد. بنابراین جا دارد که به طور جد نگران آینده تیره و تار خود باشد. هرگز نمی توان و نباید این نگرانی را ساده پنداشت.

- در اندیشه های فرجام شناسانه گروه ها و فرقه های مذهبی و غیر مذهبی غربی، دغدغه هایی نسبت به آینده نگری جوامع بشری به

و اصطلاح آفرینی و مصادره مفاهیم و ارزش های غیر غربی، به ویژه ارزش های برگرفته از دکترین نجات و انتظار، در راستای حفظ و استمرار سلطه خود بر جهان پردازد.

اردوگاه غرب بر اساس فرصت سازی به نفع خود و تهدید علیه دیگران، از هر فرصتی در راستای تأمین منافع خود و تضییع منافع دیگران بهره برداری می کند. هر فرصتی که در ارتباط با اندیشه آخرالزمان برای غرب دست دهد، ممکن است یک تهدید علیه جهان تشیع به شمار رود.



حجت‌الاسلام والمفسرین دکتر
سیداحمد عمادی

اشاره:

در میان مباحث کلیدی مربوط به نظریه حکومت جهانی واحد، بیان فرضیه های جاری، از منزلت و پایگاه اساسی برخوردار است، به گونه ای که بدون طرح این فرضیه ها جایگاه بحث و نظر در زمینه حکومت جهانی واحد به هیچ وجه مشخص نمی‌شود. مهم‌تر آن که باید روشن ساخت کدام یک از فرضیه های مزبور ارزش بررسی و پی‌گیری داشته، قابل تحقق و اجرا می باشد. در این زمینه دو معیار اساسی برای ارزیابی و ارزش‌گذاری و تعیین میزان پایداری هر فرضیه باید در نظر گرفت: یکی، تضمین گسترش دامنه حاکمیت و رسالت در گستره جهانی و دیگری، تضمین پایداری و دوام آن حاکمیت و رسالت. با بیان این دو معیار، به سه فرضیه زیر در روند تحقق نظام جهانی واحد می‌توان اشاره کرد: الف) حاکمیت جهانی با تصاحب قدرت و اعمال زور و فشار توسط ابرقدرت حاکم. ب) حاکمیت جهانی پیرو میل و اراده طبیعی انسان‌ها و بر اساس خدمت و علاقه و استعداد آنان. ج) حاکمیت جهانی بر اساس بینش توحیدی اسلام، متکی بر اراده و منویات الهی و مبتنی بر خواسته‌ها و امیال و آرزوهای فطری و طبیعی انسان‌ها. آنچه پیش روست، مربوط به گزینه اول است که از تجربه‌های سیاسی - نظامی غرب در راستای حکومت جهانی قلمداد می‌گردد.

برای جهانی شدن

پذیرد و زمان از حرکت باز ایستد، آخرالزمان می‌شود. این امر به صورت جبری بر تاریخ تحمیل می‌گردد و در نتیجه تاریخ به کمال می‌رسد. کمال مادی تاریخ با ظهور اندیشه ماتریالیستی-دیالکتیکی هگل به وقوع پیوست، در صورتی که کمال معنوی تاریخ به دنبال کمال مادی در آخرالزمان تحقق می‌یابد. در این هنگام زمینه برای حکومت جهانی واحد فراهم می‌آید. حکومت جهانی بر این اساس یکی از ضروریات نظریه کمال تاریخ و پدیداری آخرالزمان است.^۱ فوکویاما دو اشتباه بزرگ مرتکب شده است: اولاً، تحت تأثیر اندیشه هگل و مارکسیسم - لنینیسم تئوری پایان یا نفی تاریخ را به صورت جبری پذیرفته است؛ نظریه ای که برای بارها مورد نقد و انکار خود غربی‌ها، به ویژه انسان‌مداران، قرار گرفته است. ثانیاً، تحت تأثیر اندیشه نارسای سیاسی خود، آمریکا و حاکمیت لیبرال-دموکراسی آن را کمال معنوی و مادی و پایان بخش تاریخ دانسته است و تصمیم سازی نهایی و جدی و کارآمد در پایان تاریخ را به آن نظام سپرده است.^۲

جز این نیست که غرب در نظر دارد ادبیات جهانی را در مسیر تحقق آرمان های ماتریالیستی و برداشتن هرگونه مانع از سر راه سلطه جهانی خویش بازآفرینی و بازسازی کند تا فرصتی برای خود و تهدیدی برای دیگران فراهم سازد. - صرف نظر از تصرف در قلمرو ادبیات، غرب در عرصه اندیشه سازی نیز تلاش می‌کند تا اندیشه ادعایی خود را جایگزین اندیشه مهدویت و نجات اسلامی کند. - غرب اصرار دارد اندیشه سلطه لیبرال-دموکراسی خویش را جایگزین اندیشه مهدویت سازد. این تلاش غرب با اصول انسانی اندیشه‌ورزی سازگار نیست و برای جوامع بشری راهگشا نخواهد بود. صورت مسأله را پاک کردن و به جای آن مسأله جدید دلخواه ایجاد کردن، هنر نمی باشد. - لیبرال-دموکراسی به عنوان روح مشترک و حاکم بر اندیشه‌های ماتریالیستی غربی مربوط به حکومت جهانی، تاکنون پیامدهایی جز شبیخون و تجاوزگری علیه ارزش‌ها و منافع جوامع انسانی چیزی دیگر در بر نداشته است. آن را که عیان است، چه حاجت به بیان است؟

غرب و حکومت جهانی به چهار روایت

غرب با شعار نظم نوین جهانی کوشیده است الفبای حکومت جهانی واحد را تنظیم و تدوین کند. در این ارتباط چهار نظریه پرداز سیاسی بیش از همه فضای بحث را معطوف اندیشه‌های خود ساخته اند. در دهه های اخیر در آمریکا، میشل فوکویاما^۱ با دیدگاه آخرالزمان، مارشال مک لوهان^۲ با نظریه دهکده جهانی، آلویس تافلر^۳ با تئوری برترین ها و ساموئل هانتینگتون با طرح اندیشه برخورد تمدن‌ها بیشترین سر و صدا را نسبت به حکومت جهانی از نوع غربی-آمریکایی برپا ساخته اند.

فوکویاما و نظریه آخرالزمان

بر اساس این دیدگاه، کمال مادی و معنوی تاریخ در گرو باز ایستادن تاریخ از حرکت و جریان است. هنگامی که تاریخ پایان

مک لوهان و دیدگاه دهکده جهانی

پدیده انقلاب و انفجار اطلاعات پایه اساسی این دیدگاه به شمار می‌رود. در نگاه مک لوهان جهان به سوی یکسانی و یکنواختی فرهنگی به

اشتباه بزرگی است که تئوری مربوط به فرایند جهانی سازی و نظم نوین جهانی را در راستای آرمان های انبیاء و مصلحان الهی برای ایجاد و برپایی حکومت جهانی توحیدی و از سنخ آن بدانیم.

پیش می‌رود. فرهنگ ها به تدریج ساختار و محتوای واحدی پیدامی - کنند، به گونه ای که جهان به این بزرگی؛ این همه جمعیت چند میلیاردی، با سوار شدن بر امواج



ساموئل هانتینگتون و نظریه برخورد تمدن ها

به نظر هانتینگتون، در برتری بر جهان و فرهنگ ها و جوامع، هیچ عاملی به اندازه فرهنگ و تمدن کارآمد و تعیین کننده نیست. از آن جا که در اندیشه هانتینگتون، فرهنگ غربی از نوع لیبرال-دموکراسی در مقایسه با سایر فرهنگ ها در اوج قدرت و تعالی خود قرار گرفته است، ارزش های برگرفته از این فرهنگ باید به عنوان ارزش های سرآمد و فراتر به کل جهان سرایت یابد تا نظام غربی برتری خود را در رویارویی با سایر نظام ها حفظ و تثبیت کند.^۱ در این میان تمام تلاش هانتینگتون بر آن است که اسلام و فرهنگ اسلامی را تهدید جدی در برابر قدرت جهانی غرب معرفی کند و در نتیجه غرب را برای حفظ و ثبات حیثیتش به رویارویی با جهان اسلام فراخواند.

هانتینگتون به غلط می پندارد که عامل تنش موجود میان اسلام و غرب، به فرهنگ و دیانت و تمدن اسلامی بر می گردد، در حالی که چنین تنش هایی را باید در درون اردوگاه غرب و سیاست گذاری های غلط و ظالمانه دولت آمریکا و سایر دولت های غربی هم سو با آمریکا جستجو کرد و نه در اسلام و فرهنگ و ارزش های حیات بخش آن.^{۱۰}

جمع بندی دیدگاه های چهارگانه

نقاط مشترکی که چهار نظریه مربوط به اردوگاه غرب، یعنی: نظریه های "پایان جبری تاریخ"، "دهکده جهانی"، "برترین ها" و "برخورد تمدن ها" را - با وجود همه وجوه متمایزی که دارند - به یکدیگر ربط می دهد، به قرار زیر است:

۱. هر چهار نظریه به نام آزادی بشر و به بهانه ایجاد برابری و رفع هرگونه تمایز، حتی تمایزات جنسیتی، در اندیشه تبیین و توجیه نفوذ و سیطره لیبرال-دموکراسی در جهان است.
۲. صاحب نظران همه این نظریه ها به نوعی حرکت غرب، به ویژه آمریکا را به منظور زمینه سازی برای سلطه لیبرالیسم جهانی می ستایند و آمریکا را شایسته منزلت حاکمیت جهانی می شناسند.
۳. هر چهار دیدگاه نارسایی های حاکمیت لیبرال-دموکراسی در غرب و تجربه های تلخ و ناکارآمد ناشی از لیبرالیسم و دموکراسی را نادیده می انگارند.
۴. این نظریه ها، سرنوشت جهان را به سرنوشت غرب به فرماندهی آمریکا، به عنوان ژاندارم جهانی متصل می کنند.
۵. هر چهار نظریه، رهبری جهان را از آن غرب می دانند و ملاک این رهبری را نیز شایستگی و توانایی آمریکا در ترویج

فوکویاما: کمال مادی تاریخ با ظهور اندیشه ماتریالیستی- دیالکتیکی هگل به وقوع پیوست، در صورتی که کمال معنوی تاریخ به دنبال کمال مادی در آخرالزمان تحقق می یابد.

اطلاعات و نهضت اطلاع رسانی حکم یک دهکده کوچک و محدود را پیدا می کند. در این صورت، زمینه حکومت جهانی واحد فراهم می گردد.

اولین اشتباه بزرگ مک لوهان این است که انقلاب و انفجار اطلاعات و دسترسی افراد و جوامع به یکدیگر را تنها عامل اساسی شکل

- غرب اصرار دارد اندیشه سلطه لیبرال-دموکراسی خویش را جایگزین اندیشه مهدویت سازد.

پذیری سامان نوین اجتماعی و تحقق حکومت جهانی دانسته است و در نتیجه نسبت به سایر عوامل مهم فرهنگی و اجتماعی غافل مانده است. دومین اشتباه وی این است که غلبه و پیروزی نهایی را در عصر ارتباطات و اطلاعات از آن غرب و فرهنگ لیبرال-دموکراسی آن برشمرده است و از عناصر قدرتمند آشکار و نهان سایر فرهنگ ها غفلت ورزیده است.^۶

تافلر و تئوری برترین ها

به عقیده تافلر برخورداری از بالاترین سطح قدرت در مقیاس جهانی، معیار اساسی حق حاکمیت بر جهان را تضمین می کند. سرچشمه قدرت را در عصر حاضر که عصر ارتباطات و اطلاعات است، باید قدرت علمی و اطلاعاتی و اطلاع رسانی دانست. معیار قدرت در دو قرن نوزدهم و بیستم، نخست بر محورهای نظامی و سیاسی و سپس اقتصادی و پس از آن بر هر سه محور استوار بوده است. امروزه بیش از همه، جنبش های علمی، اطلاعاتی و اطلاع رسانی را باید قدرت برتر دانست که حرف نخست را در عالم همین قدرت می زند.

تافلر صاحب این برترین قدرت را شایسته سروری و سرآمدی در جهان می شناسد و بر این نکته تأکید می ورزد که غرب به ویژه آمریکا در سده اخیر از این برترین قدرت برخوردار بوده است. طبعاً حق غرب خواهد بود که مقام حاکمیت جهانی را تصاحب کند.^۷ نظر به این که در حال حاضر الگوی حکومتی غرب، لیبرال-دموکراسی است؛ تافلر چنین فرهنگ و سیاستی را بهترین راه و رسم زندگی سیاسی-اجتماعی در چارچوب حکومت جهانی واحد برمی شمرد.

به نظر می رسد تافلر، متأثر از اندیشه افرادی چون ماکیاوول و نیچه که قدرت و قدرت مداری را معیار اصلی حقیقت و ارزش می دانند، بدون ارایه برهانی روشن و تنها با ذکر مثال و نمونه های موردی، نظریه فوق را به تصویر کشیده است. اظهارات تافلر به یک خطابه سیاسی بیشتر می ماند تا یک تئوری علمی، محققانه و کاربردی.^۸

دموکراسی و لیبرالیسم می‌شناسند.

۶. هر چهار نظریه می‌کوشند تا با مصادره ایده منجی جهانی، آن را تحت الشعاع اندیشه‌های خود قرار دهند و خود را نجات‌بخش بشر در آخرالزمان بنمایانند.

۷. هیچ یک از این دیدگاه‌ها یادآور قدرت و تأثیر شگرف دین و آموزه‌های دینی و معنوی در آخرالزمان نیستند. برعکس، به نوعی به تخریب ذهنیت و تفکر نجات بشر با محوریت دین می‌پردازند.

۸. از آن‌جا که همه این دیدگاه‌ها تصاحب و تملک آینده جهان و تاریخ را از آن آمریکا می‌دانند و با ظرافت روان‌شناسانه

سعی دارند به جهان بقبولانند که هر جامعه یا کشوری همراه آمریکا نباشد، متضرر خواهد شد.

عوامل دست‌آویز غرب در سلطه بر جهان

عوامل و عناصر زیر از جمله دست‌آویزهای غرب سلطه‌جو برای حفظ و ثبات سلطه خود بر جهان به شمار می‌روند:

۱. انقیاد و سلطه‌پذیری دولت‌ها و حکومت‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تر: طبیعی است تا سلطه‌پذیر نباشد، سلطه‌گر نخواهد بود. دولت‌مردان بسیاری از دولت‌های دست‌نشانده، از آن‌جا که نوعاً جایگاه مردمی ندارند، به منظور حفظ کیان و تاج و تخت خود، روی به دامان قدرت‌های بزرگ می‌آورند. قدرت‌های بزرگ نیز در قبال پشتیبانی ظاهری از دولت‌های مزبور، انتظار سلطه‌پذیری و خوش‌خدمتی دارند. این ارتباط دوجانبه رفته رفته به تقویت سلطه‌گر و تضعیف سلطه‌پذیر می‌انجامد.

۲. غفلت و بی‌خبری جوامع بشری: غفلت را یکی از بزرگترین و کشنده‌ترین دردهای بشری برشمرده‌اند. قرآن در توصیف کسانی که منزلتشان از چهارپایان هم پایین‌تر می‌رود، عنوان غافلون را برگزیده است.^{۱۱} غفلت موجب سردرگمی و گمراهی است که بسیاری از آسیب‌های شخصی، شخصیتی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، از جمله سلطه‌پذیری را به دنبال دارد.

۳. بازبودن فضای سلطه و تک‌تازی به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق: صرف نظر از این که طرح اصلی فروپاشی شوروی سابق در دستور کار کاخ سفید و سیا بود و از آن‌جا هدایت شد و توسط گورباچف به اجرا درآمد، این پدیده پس از یک دوره نسبتاً طولانی جنگ سرد به نفع معادلات غرب رقم خورد و زمینه را برای سلطه بلامنازع غرب به سرکردگی آمریکا فراهم ساخت، اما آیا این سلطه ادامه خواهد یافت؟

۴. حضور فعال مهره‌ها، مزدوران و ستون پنجم اردوگاه غرب در سایر جوامع: آمریکا رقم‌های سنگین دلاری را هزینه می‌کند تا جای پای خود را در سایر جوامع و دولت‌ها محکم سازد. مزدوران داخلی اعم از جاسوسان و قلم به مردها از جمله عواملی هستند که نقش سربازان پیاده، خاموش و بی‌نام و نشان آمریکا را در چنین جوامعی ایفا می‌کنند و زمینه را برای نفوذ و سلطه او فراهم می‌گردانند.

۵. سرسپردگی بسیاری از سران کشورها در برابر

غرب: در برخی از کشورهای دست‌نشانده غرب، لزوم چندانی به سرمایه‌گذاری از جانب غربی‌های سلطه‌گر

احساس نمی‌شود، بلکه

دولت مردان و سیاست

بازان تنها معادل دریافت

مقام و منصب و ثروت و

موقعیتی ناچیز، با باج دادن به

آمریکا مراتب سرسپردگی خود را نسبت

به آن و سیاست‌های سلطه‌طلبانه‌اش ابراز

می‌دارند.

۶. برخورداری غرب از قدرت و سلطه ظاهری: مزید بر بهره‌مندی غرب از وضعیت سیاسی، نظامی و اقتصادی به ظاهر قوی‌تر و جدای از قدرت‌مداری غرب به ویژه در عرصه سیاست خارجی، تبلیغات فراگیر و پرهیاهوی غرب موجب گردیده برخی از جوامع و دولت‌مردانشان مرعوب و یا حتی مسحور این قدرت ظاهری شوند و در نتیجه در مقابل آن سر فرو آورده، زمینه‌ساز حاکمیت غرب بر سرنوشت خود گردند.

متأسفانه عواملی از این دست و نظایر آن در جوامع و ممالک اسلامی، مصادیق بارز می‌یابد، به گونه‌ای که جای هیچ شک و ابهامی در سلطه‌پذیری آن جوامع و دولت‌هایشان باقی نمی‌گذارد. با این وجود از سوی دیگر، خوشبختانه طی دو دهه اخیر نهضت عظیم بیداری ملت‌ها و جوامع بشری عرصه را تا حدود زیادی بر سلطه جویان غربی تنگ و باریک کرده است و موجب گردیده به طور پی در پی ساز ناسازگاری مردم با نظام سلطه در کشورها و جوامع گوناگون به گوش رسیده، آهنگ خوش خیزش انسانی فضای جهانی را درنوردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Francis Fukuyama.

۲. Marshal McLuhan.

۳. Alvin Taffler.

۴. محمد جواد لاریجانی، کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۱۸۳ و صص ۲۶۹-۲۸۰.

۵. سید احمد رهنمایی "در اندیشه حکومت جهانی واحد"، معرفت، ش. ۹۴، ص. ۱۶، مهر ۱۳۸۴.

۶. همان، صص ۱۶ و ۱۷.

۷. ر.ک. آلویسن تافلر، تغییر ماهیت قدرت، دانش، ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم، ترجمه حسن نورایی بیدخت، شاهرخ بهار، با مقدمه ای از دکتر جواد لاریجانی (تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰)، ص ۶۴.

۸. سید احمد رهنمایی، "در اندیشه حکومت جهانی واحد"، معرفت، ش. ۹۴، ص. ۱۷.

۹. محمد جواد لاریجانی، کاوش‌های نظری در سیاست خارجی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، صص. ۲۷۵ و ۲۷۶.

۱۰. سید احمد رهنمایی، "در اندیشه حکومت جهانی واحد"، معرفت، ش. ۹۴، ص. ۱۸.

۱۱. "و لقد ذرنا لجهنم كثيرا من الجن و الإنس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالأنعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون" "أعراف: ۱۷۹.